

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده احمد پوپل  
۱۸ مارچ ۲۰۲۱

## ابن دیلاق - ۱۴

(حکایت عروس ابن ام هانی)

حضرت به میان این هیاهو  
با آن همه معجزات غرا  
آسان بود از برای بنده  
زین هممه و غریو و غوغا  
گویند که معجزات او کو؟  
حالا بسه مُرده رو بیارید  
شد بهر وضو کنار چاهک  
هم مسح کشید بر سر و پا  
در عین تضرع و انابت ۲  
برداشت دو دست سوی داور  
جبریل امین بسان قرقی ۳  
کای فخریشر به حکم حق ایست  
وارفت ۴ چو یخ رسول بطحا ه  
هم می دهد اختیار کامل  
هم معجزه کن که اهل دنیا  
هم دست ز معجزت نگهدار  
برخیز و بپر دوباره بالا!  
گر زنده نشد به جان جبریل

فرمود: «بسه حیایان کو؟  
شناخته اید تازه من را؟  
تا مُرده کنم دوباره زنده  
پیش همه می شویم رسوا  
آخر چه پیمبریست یارو؟  
بیرون دم کفشکن گذارید!»  
رو شست و دو ساعد مبارک  
رو کرد به کعبه مُعلا  
آورد به جا نماز حاجت  
تا رفت کند دعای آخر  
آورد ز عرش، وحی، برقی  
زنده نکنش صلاح او نیست  
فرمود، «عجب! خدا رو پیا ه!  
هم می کند امر و نهی نازل  
گردند عبید ۷ حضرت ما  
والله که خنده داره این کار!  
گو، تاگی و چند حکم بیجا؟  
من مقتضم ۸ میان فامیل»

ادامه دارد

- ۱ - مُعَلَّأ : برفراشته ، والا ، بلند مرتبه
- ۲ - انابت : توبه کردن
- ۳ - قرقی : پرنده شکاری بسیار چالاک و تیز پَر
- ۴ - وارفت : سست و بی حال شدن از یأس و نومیدی، متحیر شدن
- ۵ - بطحا : رود فراخ، ظاهراً یکی از القاب محمد، نام قدیم «مدینه»
- ۶ - بپا : مراقب بودن ناظر بودن
- ۷ - عَبيد : فرمانبردار مطیع
- ۸ - مفتضح : رسوا، نمایان ، بد نام ، بیآبرو، زشت، بد